مهدی ذاکریان، کارشناس مسائل بین‌الملل، در گفت‌وگو با «شرق»:

آمریکایی‌ها چشمشان را روی کارنامه اوباما نمی‌بندند

سعید شمس: «هیلاری کلینتون یا برنی سندرز»، «دونالد ترامپ یا تد کروز» یا بهتر است، پرسش این‌طور طرح شود که «دموکرات یا جمهوری‌خواه» کدام‌یک قرار است کلید کاخ سفید را از «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا، تحویل بگیرد. برای پاسخ به این پرسش چندماه دیگر باید صبر کرد. اما آنچه معلوم است و حساسیت‌زا شده، فضای خاصی است که این روزها در تحرکات تبلیغاتی انتخابات درون‌حزبی مشاهده می‌شود و البته رفتارهای پدیده‌ای به نام دونالد ترامپ که بی‌شک در تاریخ انتخابات ایالات متحده نظیرش به‌سختی پیدا می‌شود.

بااین‌حال «مهدی ذاکریان» با تأکید بر این نکته که «اگر در فضای سیاسی کشوری همه رفتارها و نتایج قابل‌پیش‌بینی باشند، نشانه‌اش وجود نظامی اقتدارگرا و دیکتاتوری است» می‌گوید: «در جوامع باز، عکس این رویداد اتفاق می‌افتد؛ بنابراین اتفاق‌هایی که در فعالیت‌های این روزهای کاندیداهای آمریکا مشاهده می‌شود، روندی است که نباید تعجب‌برانگیز تلقی شود و براساس طبیعتِ جامعه آزاد آمریکاست». این کارشناس بین‌الملل همه آنچه در این مدت اتفاق افتاده را طبیعی و قابل‌حدس می‌داند. گفت‌وگوی «شرق» با این استاد دانشگاه در زیر می‌آید:

فضای انتخاباتی ایالات متحده، فضایی عجیب است. این‌طور نیست؟

منظور شما را از عجیب‌بودن فضای انتخاباتی آمریکا متوجه نمی‌شوم. مگر قرار بود اتفاق دیگری بیفتد.

نوع اظهارنظرها و نوع چالش رقبایی که اتفاقا در حال رقابت درون‌حزبی هستند، باعث چنین قضاوتی می‌شود.

این شرایطی که از نظر شما و احتمالا گروهی دیگر از ناظران عجیب به نظر می‌رسد، کاملا طبیعی و قابل‌حدس است. به‌هرحال وقتی در آمریکا یا هر کشور دیگری قرار بر این است که فضای باز سیاسی در اختیار سیاسیون باشد، طبیعی است رخدادهای غیرقابل‌پیش‌بینی بروز کنند. اینکه در فضای سیاسی کشوری همه رفتارها و نتایج قابل‌پیش‌بینی باشند، نشانه‌اش این است که نظامی اقتدارگرا و دیکتاتوری در آنجا حاکم است. درحالی‌که در جوامع باز معکوس این است. بنابراین اتفاق‌هایی که در فعالیت‌های این روزهای کاندیداهای آمریکا مشاهده می‌شود، روندی است که نباید تعجب‌برانگیز تلقی شود و براساس طبیعتِ جامعه آزاد آمریکاست.

سؤال این است که فضای باز و آزاد می‌تواند مجوزی برای خروج از چارچوب‌های عرف و منطق باشد؟ به‌هرحال نمی‌توان از برخی از حرف‌ها و رفتارها به‌سادگی گذشت.

خب! طبیعی است که در کمپین‌های انتخاباتی طرفین برای دستیابی به قدرت با تمام قوا رقیب و رقبای همدیگر را در معرض سخنان و بیاناتی قرار بدهند که ممکن است بخشی از آنها نادرست و غیرمعقول باشد. این مردم هستند که بعد از دیدن و شنیدن، تصمیم می‌گیرند که کدام نامزد گزینه بهتری است و به او رأی می‌دهند.

البته در تحرکات انتخاباتی یک شرط مهم باید لحاظ شود، آن‌هم چیزی نیست جز اجتناب از توهین و تهمت، چراکه کاندیداها به‌لحاظ حقوقی ملزم به پاسخ‌گویی درباره رفتارشان هستند.

در سال ۲۰۰۸ هم هیلاری کلینتون و باراک اوباما رقابت و چالش‌هایی جدی با هم داشتند. چطور می‌شود، بعد از چنین فضایی کلینتون به مدت چهارسال به‌عنوان وزیر خارجه، در مقام یکی از مهم‌ترین مهره‌های اوباما در دولتش فعالیت می‌کند؟

در رقابت‌های درون‌حزبی برای معرفی کاندیدای نهایی برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، ممکن است که «اختلاف‌سلیقه» فضا را به فضایی مملو از تنش تبدیل کند و در بیان اختلافات، جملات تندی هم بین دو چهره هم‌حزبی ردوبدل شود. اما کسانی که از یک حزب هستند، هیچ‌گاه اقدام به افشاگری و آبروریزی نمی‌کنند و دقیقا به همین دلیل پس از پیروزی حزب متبوعشان در انتخابات، می‌توانند با هم همکاری کنند. اما اگر نامزدهای یک حزب، مقابل کاندیداهای حزب دیگر قرار بگیرند، برای اینکه نادرستی سیاست رقیب را اثبات کنند، دست به هر کاری می‌زنند. باوجوداین کمتر مشاهده شده که وارد حریم خصوصی و شخصی شوند.

پس چرا بحث ایمیل‌های شخصی هیلاری وسط کشیده شد؟

آنجا هم بحث، بحث شخصی نبود و افشاکنندگان بر این باور بودند که امنیت ملی آمریکا از طریق ایمیل مورد تهدید قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد مردم آمریکا سنت «تغییر بعد از هشت‌سال» را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

من هم با شما موافقم. آمریکایی‌ها معمولا بعد از اینکه دوره هشت‌ساله یک رئیس‌جمهوری به پایان می‌رسد، به کاندیدایی توجه نشان می‌دهند که از طیف رقیب رئیس کاخ‌سفیدنشین در انتخابات حاضر شده است و معمولا نمی‌گذارند که یکی از دو حزب دموکرات یا جمهوری‌خواه بیش از دو بار متوالی سکونت در کاخ سفید را تجربه کند.

البته نمی‌توان تأثیر دولت مستقر را هم به‌کل نادیده گرفت.

به نکته خوبی اشاره کردید. به‌هرحال مردم آمریکا چشم‌هایشان را روی کارنامه باراک اوباما نمی‌بندند. بنابراین کارایی و عدم‌کارایی او معیاری است برای روی‌آوردن یا روی‌گرداندن نسبت به کاندیدایی که قرار است نامزد نهایی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ باشد. به‌همین‌دلیل باید توجه داشته باشیم که رئیس‌جمهوری فعلی ایالات متحده چه در چنته دارد که از طریق آن بتواند به کاندیدای هم‌فکر خود برای برنده‌شدن کمک کند. پس می‌توان گفت موقعیت فعلی اوباما، می‌تواند برگ‌برنده‌ای برای هیلاری کلینتون یا برنی سندرز باشد.

در این دوره میدان وسیع‌تری برای نئوکان‌ها فراهم شده است و آنها می‌توانند قدرت در آمریکا را در دست بگیرند. آن‌هم در شرایطی که دنیا، دنیایی پر از پیچیدگی‌های عجیب است که همین مسئله کار را برای ساکنان کاخ سفید دشوار خواهد کرد

رفتارهای جنجالی ترامپ چطور؟

من نمی‌دانم چه اصراری است که در ایران و مخصوصا در صداوسیما تلاش می‌شود تا دونالد ترامپ را چهره‌ای غیرمعمول و بعضا خطرناک بشناسانند.

یعنی این‌طور نیست؟

قطعا نه. ممکن است آقای ترامپ بد حرف بزند، اما برنامه‌های خوبی دارد و از این مهم‌تر اینکه راه جذب مخاطب را به‌خوبی بلد است. برای همین است که در چندین ایالت، پیروز کارزار درون‌حزبی بود. آقای ترامپ ادعای اوباما مبنی‌بر اول‌بودن اقتصاد آمریکا را ادعایی واهی می‌داند. او بر این باور است که شرکت‌هایی چون اپل، فیس‌بوک، مایکروسافت و... به دلیل اینکه در درون کشور شغل ایجاد نکرده‌اند، با وجود اینکه برندی آمریکایی هستند، نمی‌توانند به‌عنوان موفقیت اقتصادی شناخته شوند. به همین دلیل هم هست که با وجود برخی رفتارهای خاص، از ترامپ به‌عنوان یکی از شانس‌های اصلی حضور در انتخابات یاد می‌شود و مردم به این فرد اعتماد می‌کنند، چون نقطه حساس آنها شغل و درآمد است و به کسی که برنامه اقتصادی داشته باشد، روی خوش نشان می‌دهند.

با این اوصاف نگرانی از رفتارهای ترامپ جهانی شده است.

خب! انتظار می‌رود که یک کاندیدایی که به انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا ورود کرده است، رفتارهایی منطقی و معقول و در شأن کشور داشته باشد. اما آمریکا پیش از این هم شاهد ورود چهره‌هایی به کاخ سفید بوده که در حد و اندازه‌های ریاست‌جمهوری نبودند.

منظورتان جیمی کارتر و ریگان است؟

دقیقا. جیمی کارتر را مردم «JIMMY HOW» صدایش می‌کردند، به این معنی که «جیمی کیه؟»، یا ریگان که یک هنرپیشه بود و به‌عنوان رئیس دولت انتخاب شد تا این سؤال به وجود بیاید که آیا یک هنرپیشه سینما سیاست‌های ایالات متحده را به پیش می‌برد که جواب قطعا «نه» است. جورج بوش پسر حتی اسامی برخی از کشورها را اشتباه می‌گفت و نمی‌دانست برخی از کشورها در کجای نقشه قرار دارند.

درواقع این دانشمندان علوم سیاسی هستند که از پشت پرده فرمان آمریکا را در اختیار دارند.

کاخ سفید در دوره بعد هم ساکنانی دموکرات خواهد داشت یا از جمهوری‌خواهان پس از هشت‌سال استقبال خواهد کرد؟

تحلیل من، رأی به این می‌دهد که در این دوره میدان وسیع‌تری برای نئوکان‌ها فراهم شده است و آنها می‌توانند قدرت در آمریکا را در دست بگیرند. آن‌هم در شرایطی که دنیا، دنیایی پر از پیچیدگی‌های عجیب است که همین مسئله کار را برای ساکنان کاخ سفید دشوار خواهد کرد.

آمریکایی‌ها با انتخاب اوباما، ریاست یک سیاه‌پوست در دولت را نشانه آزادی و دموکراسی بالا در کشورشان می‌دانند. این انگیزه که «اولین رئیس‌جمهور زن» انتخاب شود، می‌تواند به‌عنوان برگ‌برنده هیلاری کلینتون در فضای انتخاباتی قلمداد شود؟

صددرصد! انتخاب نخستین رئیس‌جمهور زن، آن هم در کشوری با قدرت و ثروت و البته اهمیتی چون ایالات متحده آمریکا، می‌تواند بر هویت این کشور و همچنین ملتش تأثیرگذار باشد.

افشاگری مدیریت‌شده در خدمت اهداف سیاسی

اردشیر زارعی‌قنواتی: با درز اسناد مؤسسه حقوقی «موساک فونسکا» مستقر در کشور پاناما موسوم به «اوراق پاناما» توسط کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران جست‌وجوگر در سوم مارس که گفته می‌شود مشتمل بر ۱۱٫۵میلیون سند درخصوص پول‌شویی از طریق بهشت‌های مالیاتی می‌شود، یک زلزله سیاسی توسط جریان اصلی رسانه جهانی به راه انداخته شد. تاکنون از بین این‌همه اسناد که توسط یک منبع به روزنامه آلمانی «زود دویچه زایتونگ» سپرده شده است، تنها تعداد محدودی سند در مورد فرار مالیاتی و پنهان‌سازی ثروت توسط بعضی چهره‌های سیاسی جهان و بعضی از صاحبان سرمایه مرتبط با محافل سیاسی غیرهمسو یا درجه‌دوم نظام مسلط بین‌المللی منتشر شده است.

پس از تب‌وتاب‌های اولیه هم‌اکنون با اظهارنظر سایت‌های افشاگر معتبری چون «ویکی‌لیکس»، تحلیلگران مستقل و به‌خصوص مصاحبه تلویزیونی «رامون فونسکا مورای»، از مؤسسان اصلی این شرکت حقوقی با کانال «تله‌مترو»، واقعیاتی خود را نشان می‌دهد که توسط تیم به‌اصطلاح افشاگر عامدانه نادیده گرفته شده است. از همان ابتدا با مشخص‌شدن حامیان اصلی پشت این ماجرا مشخص بود که این نوع از افشاگری با نمونه‌های مشابه در این سال‌ها توسط گروه‌های معتبر و شخصیت‌های حقوق‌بشری چون «ادوارد اسنودن» متفاوت است و این‌بار حداقل در جریان انتشار گزینشی اسناد، بیشتر نوعی درزدادن اطلاعات کنترل‌شده در راستای تسویه‌حساب سیاسی- مالی با کشورها و نهادهای موردنظر بازرسان دادگستری و نهاد خزانه‌داری آمریکا مدنظر بوده است.

بنا بر رویه معمول در «افشاگری» هم چنان‌که در موارد مشابه در نمونه ویکی‌لیکس، اسنودن و گروه هکرهای انیموس انجام شد، تمام اطلاعات بدون سانسور در معرض دید و قضاوت پژوهشگران و مردم عادی قرار داده می‌شد درحالی‌که افشای اوراق پاناما از این قانون دموکراتیک پیروی نمی‌کند. بنا بر گفته تیم افشاکننده این اسناد، یک گروه ۴۰۰ نفره از روزنامه‌نگاران تحقیقی در طول یک‌سال گذشته با حمایت مالی نهادهای شناخته‌شده و بزرگ آمریکایی که خود همیشه در معرض اتهام بوده‌اند، این اسناد را بررسی کرده و به صورت گزینشی نسبت به انتشار آن اقدام کرده و می‌کنند. طبق اخبار مستندی که حتی در مطبوعات اروپایی- آمریکایی هم مورد تأیید قرار گرفته است حامیان مالی کنسرسیوم جهانی روزنامه‌نگاران جست‌وجوگر در آمریکا قرار داشته و نهادهایی از جمله «بنیاد خانواده راکفلر، سازمان جامعه باز، بنیاد کارنگی و بنیاد فورد» را شامل می‌شود. بی‌دلیل نیست چنانچه در بین افشاگری‌های روزهای اخیر انگشت اتهام یا روی کشورهای مورد تحریم آمریکا یا روی شخصیت‌های سیاسی مخل نظم نوین آمریکایی زوم شده است. البته در اینکه فساد سازمان‌یافته مالی، پول‌شویی و فرار مالیاتی توسط چنین اشخاصی انجام گرفته است تقریبا جای تردیدی نبوده ولی موضوع مهم گزینشی‌بودن و پنهان‌سازی تخلفات بزرگ‌تری است که عامدانه توسط افشاگران کنونی نادیده گرفته می‌شود.

در میان عکس‌العمل و اظهارنظرات گسترده‌ای که تاکنون نسبت به اوراق پاناما انجام گرفته است شاید قابل‌تعمق‌ترین آن در متن اظهارات رامون فونسکا مورای نهفته باشد که ضمن دفاع از مؤسسه حقوقی خود به موارد اساسی در نظام مالی جهان اشاره می‌کند. او در مصاحبه خود با شبکه تلویزیونی تله‌مترو به صراحت می‌گوید که هیچ کار تعجب‌آوری انجام نگرفته و این نهاد در چارچوب عینی نظام سرمایه‌داری عمل کرده است. او به صراحت می‌گوید «آنچه ما انجام داده‌ایم کاملا قانونی بوده است، پول‌شویی بخشی از سازوکار مبادلات مالی کلان در جهان سرمایه‌داری است و دنیا نیز به جوامع سرمایه‌داری نیاز دارد». فونسکا در ادامه می‌افزاید: «ایالات متحده، بزرگ‌ترین بهشت و مفر مالیاتی دنیاست که قاچاقچیان موادمخدر و عاملان پول‌شویی دارایی‌های خود را در لندن، نیویورک و میامی نگهداری می‌کنند، نه در پاناما».

چنانچه به سخنان فونسکا در بستر نظام مالی جهانی و به صورت منطق علمی توجه شود کاملا منطبق بر واقعیت خواهد بود. چندماه قبل از این وقایع «توماس پیکتی»، اقتصاددان ارشد و مطرح جهانی، در مصاحبه با «یورونیوز» درخصوص نقش کاهش مالیات و زدوبندهای مالی در روند نابرابری‌های اقتصادی به صراحت بر این نکته تأکید داشت که شکاف‌های طبقاتی و گسترش نابرابری‌های اقتصادی در جهان کنونی بخشی از ماهیت مرحله نئولیبرالیسم فعلی است که به صورت همه‌جانبه از طرف نهادهای مالی و کنسرسیوم‌های بین‌المللی دنبال می‌شود. پیکتی در این مصاحبه ضمن تشریح نظام مالی جهانی و فرارهای مالیاتی می‌گوید: «یکی از مسائل بزرگ این روزها امکانِ داشتن دارایی فراسوی مرزهاست و وقتی به الگوهای موجود برای این کار نگاه کنیم می‌بینیم که مسائل مالی زیادی در پرده ابهام است». او با مقایسه اقتصاد جهانی و نرخ رشد در آمریکا در مقطع بین دهه ۳۰ تا ۸۰ میلادی که متوسط نرخ مالیات حدود ۸۲ درصد در این کشور بوده است با دوران بعد از آن که در زمان «رونالد ریگان» نرخ مالیات به ۲۰ درصد و امروز نزدیک به ۴۰ درصد کاهش یافته به‌روشنی ضمن تأکید بر فرار مالیاتی و وفور بهشت‌های مالیاتی اثبات می‌کند که این پدیده متقلبانه در ذات نظم نئولیبرال و مسبب تشدید نابرابری است که تمامی نهادهای مالی و اقتصادی جهان را هم‌اکنون در چنبره خود گرفتار کرده. در جریان افشای اطلاعات مؤسسه موساک فونسکا در حالی از ۱۱٫۵میلیون سند و کار یک‌ساله حدود ۳۰۰ روزنامه‌نگار تحقیقی روی این پرونده سخن گفته می‌شود که در مقایسه با خروجی آن می‌توان به‌جرئت از یک پدیده افشاگری مدیریت‌شده سخن گفت که حتی بنا به اذعان متصدیان امر دسترسی به اطلاعات برای این جست‌وجوگران نیز محدود به کدگذاری‌های خاصی بوده است.

این نوع از افشاگری مدیریت‌شده برخلاف نمونه‌های مشابه آن در سال‌های اخیر از مبنای دموکراتیک و در دسترس قراردادن اطلاعات خام و غیرگزینشی به عرصه عمومی پیروی نکرده و مخاطب تنها با داده‌های حلقه میانی و واسطه مواجه می‌شود. بعد از افشای اوراق پاناما حتی «باراک اوباما»، رئیس‌جمهوری آمریکا، نیز در یک موضع‌گیری منصفانه‌تر نسبت به متصدیان امر و به‌اصطلاح گروه روزنامه‌نگاران تحقیقی به صراحت ضمن اذعان به روند رو به گسترش ادغام کمپانی‌های آمریکایی با کمپانی‌های بین‌المللی برای فرار از مالیات بر این نکته تأکید کرده است که فرار مالیاتی یک معضل بزرگ جهانی است.

اوباما می‌گوید: «ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ با بازی‌دادن سیستم از نقاط ضعف نظام مالیاتی استفاده می‌کنند؛ کاری که اکثر مالیات‌دهندگان قادر به انجام آن نیستند». با درکنارهم‌چیدن قطعات این پازل از جمله انتشار اطلاعات گزینشی، تأکید روزنامه گاردین مبنی‌بر اینکه بسیاری از این اطلاعات درز داده نمی‌شود، منطق اقتصادی پیکتی، اظهارات فونسکا و عدم بروز اطلاعات فرار مالیاتی شرکت‌های بزرگ جهانی که اوباما دقیقا بر آن تأکید می‌کند، به‌خوبی نشان داده می‌شود که در این مورد جهان با یک پدیده جدید از نوع افشاگری در خدمت اهداف سیاسی و ژئوپلیتیک روبه‌رو است.

دریچه

منابع مالی داعش در تیررس

ترجمه: مانی عسگری

ائتلاف به رهبری ایالات متحده می‌گوید که علاوه بر حمله به شبه‌نظامیان داعش و رهبرانشان اکنون نوبت به حمله به زیرساخت‌های مالی این گروه رسیده است. حملات هوایی به رهبری آمریکا تاکنون توانسته است توان داعش برای استخراج، پالایش و ترانزیت نفت، منبع اصلی درآمد داعش را کاهش دهد. این در حالی است که بهای جهانی نفت نیز دچار افت شدیدی شده است. به گفته این ائتلاف، تخمین زده می‌شود که از ماه اکتبر گذشته حداقل ۱۰ «محل جمع‌آوری پول نقد» برای داعش که حاوی صدهامیلیون دلار بوده، نابود شده باشد.

«استیو وارن»، سخنگوی ائتلاف بین‌المللی، می‌گوید: «میانگین دستمزدها در این گروه از ۴۰۰ دلار به ۲۰۰ دلار در ماه کاهش پیدا کرده است؛ این در حالی است که دستمزد نیروهای خارجی در گذشته بین ۶۰۰ الی ۸۰۰ دلار در ماه بود که آنها هم قطع شده است؛ هرچند در این‌باره آمار روشنی وجود ندارد».

بااین‌حال، شبه‌نظامیانی که تقریبا کنترل کامل اقتصاد منطقه را در دست دارند، با کشف منبع درآمدی جدید در موصل می‌کوشند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. فروشندگان ارز در موصل به رویترز گفتند که «این گروه از فروش کالاهای اساسی تولیدشده در کارخانه‌های تحت‌کنترل خود، به دلار کسب درآمد می‌کند اما حقوق هزاران‌نفر از جنگجویان و کارمندان تحت فرمان خود را به دینار می‌دهد».

به گفته این فروشندگان، گروه داعش ماه گذشته از نوسانات نرخ ارز ۲۰ درصد سود کرده است؛ در این مدت قیمت دلار بالا رفته و این مسئله کاهش بهای ارزهای محلی و بومی را به‌دنبال داشته است. به گفته یک صاحب صرافی در موصل، «داعش محصولات خود را به دلالان ارز می‌فروشد، اما حقوق نیروهایش را با مبلغ کمتر و البته به دینار می‌پردازد».

سه دلال دیگر ارز که از ترس مجازات توسط داعش ترجیح می‌دهند ناشناس بمانند، تمامی این جزئیات را تأیید می‌کنند اما محدودیت‌های امنیتی در مناطق تحت‌کنترل داعش، مانع از تأیید مستقل گزارش این افراد می‌شود. پیش‌بینی اینکه داعش با کنترل بازار ارز چقدر پول به دست می‌آورد، اکنون غیرممکن است و همچنین مشخص نیست که آیا این اقدام به‌جز شهر موصل (بزرگ‌ترین شهر تحت‌کنترل داعش) در مناطق دیگر داخل عراق و سوریه نیز روی می‌دهد یا خیر.

به گفته معامله‌گران، تجارت موازی با نرخ‌های رقابتی بسیار محدود است، زیرا داعش تهدید کرده هرکس قوانینش را زیر پا بگذارد، اموالش مصادره خواهد شد و به گفته یکی از تجار «هیچ‌کس حاضر به ریسک نیست!».

مقامات ایالات متحده آمریکا، از داعش به‌عنوان ثروتمندترین گروه تروریستی جهان یاد می‌کنند؛ گروهی که در سال ۲۰۱۴ نزدیک به نیم‌میلیارددلار از بانک‌های مناطق تازه‌تصرف‌کرده، غارت کرد. این مبلغ به غیر از میلیون‌هادلاری است که از طریق قاچاق نفت، مالیات و خراج از مردم به دست آورده است.

ائتلاف بین‌المللی در ماه ژانویه اعلام کرد که در جریان حملات هوایی ماه اکتبر به تأسیسات نفتی داعش، حدود ۳۰ درصد از درآمدهای نفتی این گروه کاهش یافته است. همان زمان مقامات وزارت دفاع ایالات متحده برآورد کرده بودند که این گروه در هر ماه حدود ۴۷میلیون‌دلار درآمد دارد.

مقامات عراقی اکنون خواهان بازپس‌گیری موصل هستند زیرا داعش را بزرگ‌ترین تهدید امنیتی عراق از زمان حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ می‌دانند؛ هرچند این موضوع خود بخشی از استراتژی ایالات متحده برای مقابله با این گروه نیز خواهد بود.

منبع: رویترز

نگاه

در غرب آفریقا چه می‌گذرد

محمدحسن اپیکچی: عملیات تروریستی اخیر در ساحل‌عاج در همسایگی غنا بازتاب بسیار گسترده‌ای در افکار عمومی، دولت و رسانه‌های ارتباط جمعی داشت. در این عملیات بیش از ۱۶ نفر در ساحل‌عاج کشته شدند. آنچه پس از اتفاق اخیر در غنا و برای نخستین‌بار مشاهده شد، توجه افکار عمومی به پیش‌بینی احتمال مشابه چنین اتفاقی در این کشور است. اولین سؤالی که در افکار مردم طرح شده علت هدف قرارگرفتن مراکز گردشگری چون هتل‌ها، سواحل و مراکز خرید در عملیات تروریستی در غرب آفریقاست.

پیش از اتفاقی که در ساحل‌عاج افتاد، کشورهای بورکینافاسو، مالی، تونس و کنیا هم دارای تجربیات مشابهی بودند. استراتژی تروریستی هرچند دارای شباهت کلی (انتقاد جدی سیاسی) هستند اما در هر یک از کشورها می‌تواند از هم متفاوت باشد. یکی از علل هدف‌گیری مراکز گردشگری در غرب آفریقا نشان‌دادن صحنه بین‌المللی تروریسم و نه صرفا منطقه‌ای است؛ برای نمونه، قربانیان عملیات تروریستی ساحل‌عاج بیشتر از ملیت‌های آلمان، فرانسه، کامرون، مالی و بورکینافاسو بودند. بنابراین، توجه به ملیت‌ها در میان قربانیان این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد که وقتی فضای تروریستی استراتژی بین‌المللی پیدا کند، نقش رسانه‌های جمعی کمک فراوانی به رساندن پیام به مردم جهان می‌کنند.

دیگر جنبه عملیات تروریستی در غرب آفریقا، اختصاص صفحات اول روزنامه‌ها و جراید به موضوع است. اتفاق اخیر در ساحل‌عاج توانست بیشتر حجم بخش‌های مهم مطبوعات کشور و نیز دیگر کشورهای غرب آفریقا را از زمان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۵ ساحل‌عاج پوشش دهد. اخیرا، غرب آفریقا سه تجربه عملیات تروریستی را شاهد بوده اما در هیچ‌یک از آنها پس از پایان عملیات تروریستی راهکار روشنی همراه با اطلاعات لازم به افکار عمومی داده نشده است!

باید پرسید استراتژی ما در غنا برای چنین اتفاقاتی در این کشور چیست؟ دوکشور بورکینافاسو و ساحل‌عاج هر دو همسایه غنا هستند. سنگال نیز از احتمال عملیات تروریستی به‌دور نیست. در خود غنا مراکز بسیار مهم عملیات تروریستی وجود دارند. عملیات تروریستی در بورکینافاسو خود نشان از ادامه درگیری‌ها در این منطقه بود.

امسال غنا شاهد انتخابات ریاست‌جمهوری (نوامبر۲۰۱۶) خواهد بود. لازم است پیش از هر اتفاق احتمالی دیگری در این کشور یا منطقه غرب آفریقا درصدد پیداکردن استراتژی اقدام منطقه‌ای برآمد، به این معنی که در صورت وقوع چه اقداماتی را باید انجام داد؟

بی‌شک، یکی از علل مهم افزایش حرکات القاعده در منطقه آفریقای‌شمالی (مغرب) تهدید فرانسه به خروج نظامیان خود از مالی و علیه حضور نظامیان فرانسه در منطقه ساحل‌عاج بود. ساحل‌عاج مهم‌ترین شریک اقتصادی فرانسه در آفریقاست و در دهه گذشته توانسته یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادها نه‌تنها در آفریقا بلکه در جهان باشد.

شورای امنیت ملی غنا پس از رویداد تروریستی ساحل‌عاج به بررسی مسائل امنیتی کشور پرداخت و وزیر اطلاعات غنا زنگ خطر در کشور و منطقه غرب آفریقا را اعلام کرد. دراین‌راستا، با توجه به اطلاعات امنیتی حاصله و به دستور رئیس‌جمهور غنا تمامی خطوط مرزی کشور با کشورهای همسایه تحت مراقبت شدید امنیتی قرار گرفت و مطبوعات کشور ارائه اطلاعات لازم برای شهروندان را آغاز کردند. درهمین‌حال، وزارت کشور غنا طی اقدامی مقرر کرد با هرگونه تهدیدات امنیتی داخلی مبارزه کند. مجلس غنا نیز هم‌زمان ضمن نشست با مسئولان امنیتی کشور تصمیماتی را در جهت مقابله با تهدیدات تروریستی در غنا گرفت.

رئیس‌جمهور غنا اخیرا طی دیدار با نیروی انتظامی و پلیس کشور تهدید تروریسم به غنا را در نزدیکی مرزها اعلام کرد. او گفت که با توجه به انتخابات نوامبر در کشور هرگونه اقدام لازم امنیتی اجرا می‌شود. او که اخیرا در اسکاتلند بود، در کنفرانسی خبری علت مهم افزایش عملیات تروریستی در غرب آفریقا را در افزایش تنش‌های سیاسی در منطقه ساحل عاج دانست. ناامنی در لیبی و بخش‌های دیگر شمال آفریقا توانسته منطقه زیر صحرا و خاصه غرب آفریقا را در معرض تهدیدات تروریستی قرار دهد.

طی سال‌های گذشته، فقر در آفریقا و به‌خصوص غرب آفریقا گسترش یافته است. بررسی‌ها نشان از رابطه دقیق افزایش فقر و خشونت را می‌دهد. به عبارت دیگر، مذهب، قومیت و بحران هویت همه روی امنیت آفریقا تأثیرگذارند. فقر و تبعیض بین طبقات مختلف مردم از هر دینی که باشند کشورهای آفریقایی را برای هرگونه ناامنی‌ای مهیا کرده است.

تحلیل‌ها در جوامع آفریقایی نشان می‌دهد نقش استعمار غرب که روزگاری براساس رنگ پوست و نژاد بود، اما امروزه نوع دیگری از بحران هویت آفریقایی را به علت درگیری سیاهان با خودشان نظاره‌گریم. درگیری‌های نژادی در این قاره بیشتر رنگ‌وبوی اقتصادی دارند. درحالی‌که جنگ‌های قبیله‌ای نهایتا به مسائل فرهنگی مربوط می‌شوند. آپارتاید، ریشه اقتصادی داشت اما جنگ هوتوها در برابر توتسی‌ها نوعی نبرد فرهنگی قلمداد می‌شد و چه‌بسا قربانیان جنگ فرهنگی بیش از نبرد بین سفیدها و سیاهان باشند.

از زمان استقلال، بیش از یک‌سوم کشورهای آفریقایی با تنش‌های بزرگ سیاسی روبه‌رو بوده‌اند و درحالی‌که بسیاری از کودتاها با کمترین کشته روبه‌رو بود اما تاریخ معاصر، قربانیان زیادی را در نتیجه جنگ دینی، نژادی و ایدئولوژیکی در آفریقا داشته است.

به قول «پروفسور مزروعی»، از نیمه قرن بیستم، بیشتر مردم آفریقا قربانی جنگ بین سیاهان با خودشان بوده‌اند تا مابین سیاهان و سفیدپوستان.

از طرفی فعالیت گروه‌های تروریستی مانند «بوکوحرام» و «القاعده» برای حکومت‌های آفریقایی این الزام را در پی داشت که از جامعه بین‌الملل تقاضای کمک کنند. ساحل‌عاج، لیبریا و سیرالئون همگی از حمایت اقتصادی و نظامی بین‌المللی جهت ایجاد امنیت استفاده کردند. امروزه، بیشتر مشکلات کشورهای آفریقایی مربوط به سیاست‌های درون‌کشوری خودشان است تا بخواهد بین کشورها باشد و آسیب‌های آن نیز کمتر از آسیب‌های نوع دیگر نیست.

نتیجه اینکه درحال‌حاضر این دولت‌های آفریقایی هستند که باید درصدد رفع مشکلات ساختاری خود برآیند و برای نمونه با ایجاد اشتغال، بتوانند از مهاجرت بی‌رویه جوانان خود به کشورهای غربی جلوگیری کنند.

نابسامانی‌های داخلی کشورهای آفریقایی (غرب آفریقا) از جمله افزایش فساد، فقر، بی‌کاری، درگیری‌های قومی و سیاسی برای کسب قدرت، همگی در ایجاد بستر ناامنی و مهیاسازی فضا برای عملیات تروریستی مؤثرند و غرب آفریقا (غنا) هم از این قاعده مستثنا نخواهد بود.